

## جایگاه آسیای مرکزی و افغانستان در مشارکت راهبردی ایران و چین

سید حسن میرفخرایی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

**چکیده:** برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک ایران و چین زمینه‌ساز توسعه سطح مناسبات دو کشور به مشارکت جامع راهبردی را فراهم آورده است. این امر در یک بستر دو دهه‌ای از مناسبات دوجانبه تهران و پکن و در چارچوب بسته‌ای از منافع مشترک در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به وقوع پیوسته است. در عین حال، هر سه معیار انطباق راهبردی، عدم قطعیت محیطی و اصل سیستمی نیز در شکل‌گیری مشارکت راهبردی ایران و چین به طور کیفی تحقق یافته‌اند. در این فراخور، توجه به شبکه مشارکت‌های راهبردی چین به خوبی نشان می‌دهد نقش جمهوری اسلامی ایران در این شبکه به صورت ایزوله و مجزای از دیگر شرکای چین برای این قدرت نوظهور جهانی نخواهد بود. در این میان حوزه منطقه‌ای آسیای مرکزی و افغانستان که تا سال ۲۰۱۳ همگی مدل‌های متعددی از اسناد مشارکت راهبردی را با چین به امضا رسانده‌اند، بسیار حائز اهمیت است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که آسیای مرکزی و افغانستان چگونه بر مشارکت راهبردی ایران و چین تأثیر می‌گذارد؟ در پاسخ باید تأکید کرد که سه معیار ژئوپلیتیک راهبردی، ژئواکونومی پیوندی و چندجانبه‌گرایی غیرغربی عواملی است که در راستای تحکیم مشارکت راهبردی ایران و چین به واسطه مشارکت کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان اثر خواهند گذارد. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از الگوی مشارکت راهبردی ارائه شده توسط توماس ویلکنیز در پی پاسخ به پرسش اصلی است.

**واژگان اصلی:** ایران، چین، آسیای مرکزی، افغانستان، مشارکت راهبردی.

## مقدمه

چین بزرگ‌ترین بازیگر نوظهور در نظم پساجنگ سرد<sup>۱</sup> است که برای نخستین بار به صورت جدی هژمونی ایالات متحده آمریکا را به چالش کشیده است. این فرایند به مرور زمان ابعادی گسترده‌تر و پیچیدگی‌های مضاعفی یافته و از صرف حوزه اقتصادی و تجاری، به صفت‌بندی‌های مشترک<sup>۲</sup> با دیگر بازیگران مخالف هژمونی آمریکا تسری یافته است. طی سال‌های اخیر، چین در برنامه ظهور مسالمت‌آمیز<sup>۳</sup> خود، ضمن پرهیز از هرگونه ورود به عرصه‌های تنش‌برانگیز در تقابل با ایالات متحده آمریکا، این بازیگر را به انحاء مختلف به چالش کشیده است. در این چارچوب چین بسترهای متعددی را نیز در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی برای این رفتار منحصر به فرد توسعه داده است. در حقیقت، ظهور مسالمت‌آمیز در خلال ابتکارهایی در حال شکل‌گیری است که به واسطه آن‌ها، پکن ضمن تعریف منافع راهبردی برای خود، زمینه بازتولید قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز در بلندمدت در برنامه دارد. در عین حال، بدون یک رویکرد تقابلی و تنش‌برانگیز، به چالش کشیدن تدریجی منافع هژمونی آمریکا را از طریق افزایش هزینه‌های هژمونی برای واشنگتن و نیز کاهش جذابیت کالاهای عمومی<sup>۴</sup> ارائه شده از سوی واشنگتن، مد نظر قرار داده است. البته باید اشاره داشت که این استراتژی عدم تنش مستقیم با ایالات متحده آمریکا صرفاً منحصر به حوزه‌های منافع راهبردی آمریکا است که خارج از دایره منافع حیاتی چین است. در حوزه محیط پیرامونی چین به خوبی اثبات کرده آستانه تحمل و تنش‌پذیری بسیار بالاتری دارد. تحولات مربوط به قانون امنیتی در هنگ کنگ، تنش‌ها با تایوان، تحرکات هژمونی طلبانه در دریای چین جنوبی<sup>۵</sup> و تلاش‌ها برای تسلط بر برخی جزایر (در تنش با فیلیپین) در این دریا که تسلط ژئوپلیتیک چین را به نحو محسوسی تضمین می‌کند، همگی نمونه‌هایی از این دست بوده است.

در راستای همین استراتژی، توسعه مناسبات چین با جمهوری اسلامی ایران نیز به تدریج حاصل شده است. با این حال تا پیش از سال ۲۰۱۵ که سطح تنش‌های میان تهران و

<sup>1</sup> Post-cold war order

<sup>2</sup> Alignment

<sup>3</sup> Peaceful rise

<sup>4</sup> Public goods

<sup>5</sup> South China Sea

واشنگتن به نحو محسوسی بالا بود، بسترهای مشترک توسعه مناسبات فراهم نبود. از ژوئیه سال ۲۰۱۵ که توافق نهایی پیرامون برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با کشورهای ۵+۱ (از جمله چین) به دست آمد، بخش قابل توجهی از نگاه تهدیدانگاران چین نسبت به ایران کاهش یافت. در پی امضای این توافق همچنین بسیاری از موانع استراتژیک، سیاسی و حتی حقوقی پیش‌روی همکاری‌های بلندمدت ایران و چین نیز از میان برداشته شد. در عین حال، روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا نیز شرایط را به گونه دیگری رقم زد. سیاست‌های مرکانتلیستی ترامپ علیه چین و حتی اتحادیه اروپا، زمینه‌ای برای شکل‌گیری ائتلاف‌های نانوشته ضدآمریکایی در حوزه اقتصادی فراهم آورد. اعمال تحریم‌ها علیه پکن و ورود جدی آمریکا به مسائل داخلی چین در پرونده‌هایی نظیر وضعیت مسلمانان اویغور، مساله تایوان و نیز اعتراضات هنگ‌کنگ باعث نوعی تغییر در رفتار استراتژیک چین و کاهش ابعاد محافظه‌کارانه این رویکرد گردید. در عین حال، خروج دولت آمریکا از برجام و در عین حال پایبندی ایران به مفاد توافق هسته‌ای و ظهور رفتارهای تقابلی قابل پیش‌بینی در چارچوب مفاد برجام، ریسک همکاری با ایران را برای پکن به طور محسوسی کاهش داد. همین مساله باعث شد تا دو کشور پس از مذاکرات فشرده، در نهایت برنامه‌ای ۲۵ ساله برای ارتقاء سطح مناسبات به مشارکت جامع راهبردی<sup>۱</sup> میان دو کشور حاصل شود. اگرچه بندهای کلیدی و راهبردی این توافق همچنان به صورت علنی از سوی دو کشور منتشر نشده است، اما گمانه‌زنی‌های بسیاری در حوزه‌های زیرساختی و استراتژیک نظیر انرژی و ژئوپلیتیک مطرح شده است.

با این حال باید توجه داشت این مشارکت جامع راهبردی محدود به ایران و چین نیست و تحقق آن مستلزم یک مکانیزم چندجانبه‌گرای پیچیده است. در وهله نخست، این توسعه سطح مناسبات می‌بایست در یک فضای بدون تنش‌های جانبی، به ویژه میان ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس حاصل شود. حوزه افغانستان نیز به دلیل تعارض منافع بازیگران مختلف یکی از این عرصه‌ها محسوب می‌شود. چین در عین حال برنامه منسجمی برای توسعه مناسبات استراتژیک با این کشورها دارد. از طرف دیگر، چین ضمن توسعه مشارکت راهبردی همواره نیم‌نگاهی نیز به توسعه مناسبات شرکای راهبردی خود با هدف

<sup>1</sup> Comprehensive Strategic Partnership (CSP)

افزایش ضریب اطمینان مناسبات خود داشته است. از این منظر، توسعه همکاری‌های ایران با دیگر شرکای راهبردی چین، به ویژه در آسیای مرکزی بسیار حائز اهمیت خواهد بود. از طرف دیگر نیز عدم مجاورت جغرافیایی ایران و چین، نقش افغانستان و منطقه آسیای مرکزی را به عنوان «مناطق پل»<sup>۱</sup> در این فرایند ارتقاء خواهد داد. لذا، تحلیل و ارزیابی دقیق از نقش و جایگاه این بازیگران در پرتو مشارکت جامع راهبردی ایران و چین و ارزیابی فرایند توسعه مناسبات ایران با این کشورها می‌تواند به نحو محسوسی بر تحلیل چشم‌انداز مشارکت راهبردی ایران و چین تاثیرگذار باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر با اتکاء به روش توصیفی- تحلیلی در تلاش است تا نقش و جایگاه افغانستان و منطقه آسیای مرکزی در مشارکت جامع راهبردی ایران و چین را مورد بررسی قرار دهد. در این چارچوب از استراتژی قیاسی با اتکاء به مدل مشارکت راهبردی ارائه شده توسط توماس ویلکینز<sup>۲</sup> استفاده خواهد شد.

### مشارکت راهبردی، الگوی نوین تعامل میان دولت‌ها

نظم پس از جنگ سرد که در جهان شکل گرفت دارای ویژگی‌های جدیدی بود. پس از فروپاش شوروی، همانطور که انتظار می‌رفت ایالات متحده آمریکا از عرصه جهانی عقب نکشید و تلاش‌های مضاعفی در راستای گلوبالیسم<sup>۳</sup> مطلوب خود، دقیقاً به همان میزانی که در دوره جهان دوقطبی جاه‌طلبی آن را داشت، صورت داد. این رویکرد نقطه عطفی را در نظم بین‌المللی به وجود آورد (Brands, 2018:133) که از جهات مختلفی بر روابط و تعاملات میان دولت‌ها تاثیرگذار بود. نظم جدید درحقیقت با تعریف گزاره‌های اجتماعی جدید از روابط میان دولت‌ها از طریق ایجاد پیچیدگی‌های مضاعف در تعاملات و نیز به وجود آوردن انواعی از وابستگی متقابل جهانی، بر الگوهای تعامل میان کشورها نیز تاثیرگذار بود. در این چارچوب، در روابط میان دولت‌ها دیگر اتحادهای استراتژیک و بلوک‌بندی‌های اقماری دوره جنگ سرد وجود نداشت و ماهیت مناسبات عموماً جهت‌هایی به سمت کاهش هزینه‌های

<sup>1</sup> Bridge regions

<sup>2</sup> Thomas Wilkins

<sup>3</sup> Globalism

تعهد و از طرف دیگر بیشینه‌سازی منافع متقابلاً مشترک حرکت کرد (Krickovic & Weber, 2017:2). این امر منجر به آن شد که الگوهای جدید از اتحادها و ائتلاف‌ها پدید آید و به تبع آن شاهد یک نوع پویایی در روابط میان کشورها باشیم.

یکی از الگوهایی که طی سال‌های اخیر در این زمینه توسعه یافته و به دلیل انعطاف‌پذیری و قابلیت‌های بیشتر مطلوب تعاملات کشورها با سطح قدرت مختلف بوده است، مشارکت راهبردی<sup>۱</sup> می‌باشد. این انعطاف‌پذیری و تکرر در کارکردهای این الگوی تعاملاتی سبب شده تا تعریف واحدی نیز از مشارکت راهبردی میان اندیشمندان روابط بین‌الملل شکل نگیرد. با این حال به طور کلی نظر داشت به برخی مسائل میان کشورها که الگویی از نقشه راه بلندمدت روابط میان شرکاء در آن مورد بحث قرار گرفته و این فرایند در اسناد رسمی با عنوان مشارکت راهبردی ذکر شده و توسط رهبران کشورها به صورت یکجانبه و یا دوجانبه اعلان می‌شوند، گونه‌هایی از مشارکت راهبردی در نظر گرفته می‌شود. این نوع از روابط شامل ویژگی‌هایی است که بر اساس ویژگی‌های زمینه‌ای<sup>۲</sup> مشارکت‌های راهبردی تعریف شده‌اند. بر این اساس، با نظر داشت به نظرات مختلف اندیشمندان که گونه‌های مختلفی از مشارکت راهبردی را تعریف کرده‌اند، سهم برابر از روابط، شناسایی مشترک استقلال طرفین، توجه به منافع ملی، اعتماد متقابل و احترام به ارزش‌های ملی طرفین، همکاری دوجانبه، شناسایی مشترک اعضای دیگر اتحادهای سیاسی-اقتصادی، وابستگی ژئوپلیتیکی و فهم مشترک از مشکلات اقتصادی و سیاسی شرکا از جمله ویژگی‌های کلی این نوع از رابطه عنوان می‌شود. هدف کلی از مشارکت راهبردی نیز به صورت ویژه‌انگارانۀ تمرکز بر جهت‌های مهم به لحاظ راهبردی در تعاملات سیاسی و اقتصادی است که در آن ویژگی‌های تعامل بلندمدت در آن مشخص باشد (Khodzhaian, 2017:49). در کنار تمام این ویژگی‌ها، پایین‌تر بودن هزینه‌های تعهد در الگوی مشارکت راهبردی در مقایسه با الگوهای همچون اتحاد راهبردی، مشخصه دیگری است که در این الگو به صورت منحصر به فرد لحاظ شده است (Geldenhuys, 2015:127-128). به بیان دیگر، در مشارکت راهبردی شرکا در یک صف‌بندی مشترک قرار می‌گیرند، اما در برخی حوزه‌ها و نه تمام

<sup>1</sup> Strategic partnership

<sup>2</sup> Contextual characteristics

زمینه‌های موجود (Lalwani & Byrne, 2019:57). این نقطه تمایز مشارکت راهبردی از اتحاد راهبردی است. همچنین مشارکت راهبردی میان کشورهای مختلف، پدیده‌ای با زمینه خاص در نظر گرفته می‌شود که در هر نوع تعامل و ارتباط میان کشورهای مختلف، معنای خاص و منحصر به فرد خود را می‌یابد (میرفخرائی و رحیمی، ۷۰-۶۹:۱۳۹۶). این تعریف کلی اگرچه بر تمام مشارکت‌های راهبردی قابل انطباق است، لکن نمی‌تواند تفاوت در ویژگی‌های آن‌ها را مشخص نماید.

توماس ویلکینز تعریف مضیق‌تری از الگوی مشارکت راهبردی تعریف می‌کند که طبق آن، چارچوب دقیق‌تری را می‌توان برای تعاملات میان کشورها در نظر گرفت. این چارچوب همچنین با محدودیت‌هایی که در این نوع الگو می‌گذارد، مرزبندی مشخص‌تری را با الگوهای تعاملی دیگر تعریف می‌کند. ویلکینز در تعریف تئوریک خود سه شاخص انطباق راهبردی<sup>۱</sup>، عدم قطعیت محیطی<sup>۲</sup> و اصل سیستمی<sup>۳</sup> را مورد اشاره قرار می‌دهد. مورد نخست در واقع به میزان اشتراک ارزش‌ها و منافع دو کشور در این صفت‌بندی اشاره دارد. عدم قطعیت محیطی نیز در خصوص محیط پیرامونی دو بازیگر که در بردارنده تهدیدات و فرصت‌هایی است، بحث می‌کند. سومین شاخص نیز که اصل سیستمی است، در واقع هدف نهایی و غایی دو بازیگر است که مشارکت حول آن شکل می‌یابد (Wilkins, 2010:124-125). این اصول معیارهای اولیه شکل‌گیری مشارکت راهبردی را به صورت عمومی مشخص می‌کنند و پس از آن، ویژگی زمینه‌محوری که در ارتباط با حوزه‌های خاص تعاملات بازیگران است، ویژگی‌های اختصاصی مشارکت راهبردی را مشخص می‌کند. البته باید اشاره داشت که الگوی مشارکت راهبردی الگویی در حال تکامل بوده که با تحقق و تغییر نمونه‌های عملی، برحسب مدل‌های جدیدی سازماندهی می‌شود.

به هر ترتیب اما در روابط جمهوری اسلامی ایران و چین می‌توان به وضوح به تحقق هر سه ویژگی پی برد. در انطباق راهبردی، دو کشور ارزش‌های شرقی و غیرغربی خاصی را به اشتراک می‌گذارند که در حوزه اخلاق سیاسی نیز ویژگی‌های مشابهی دارد. در حوزه عدم قطعیت محیطی، افغانستان و آسیای مرکزی به عنوان یک پل میان ایران و چین حوزه‌ای از

<sup>1</sup> Strategic fit

<sup>2</sup> Environmental uncertainty

<sup>3</sup> System principle

وابستگی ژئوپلیتیک را به ویژه با حضور آمریکا مطرح می‌سازد. در نهایت، در اصل سیستمی نیز نگاه مشترک کلان (اما متفاوت در سطوح میانی و خرد) هر دو کشور به نظم بین‌المللی و ساختار فعلی نظام بین‌الملل، ویژگی مشترکی است که می‌تواند یک صف‌بندی مشترک غیرآمریکایی را به ویژه در سطح منطقه‌ای رقم بزند. در این میان نقش حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی راهبردی نظیر افغانستان و آسیای مرکزی بسیار پررنگ خواهد بود.

### بسترهای مشارکت راهبردی ایران و چین

روابط ایران و چین در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی طی سال‌های اخیری به لحاظ کمی و کیفی توسعه قابل توجهی یافته است. در این زمینه دو فاکتور کلیدی را در استراتژی سیاست خارجی دو کشور که در سطح نظام بین‌الملل تلاقی یافته‌اند، می‌توان عامل مهم در این توسعه مناسبات در نظر گرفت. نقطه آغاز این روند در ایران تفوق سیاست نگاه به شرق در سیاست خارجی دولت نهم از سال ۸۴ بود. در چارچوب این استراتژی که واکنشی به فضای تحریمی و فشار بین‌المللی به ایران بود، چین به عنوان یک بازیگر نوظهور جهانی مناسب‌ترین گزینه در سیاست نگاه به شرق تلقی می‌شد. همین امر سبب شد تا تصمیم‌گیران وقت سیاست خارجی ایران، توسعه روابط به یک ائتلاف راهبردی<sup>۱</sup> با چین را در دستور کار قرار دهند (صادقی و لطفی، ۵۶-۵۵:۱۳۹۴). در طرف دیگر اما استراتژی ظهور مسالمت‌آمیز چین قرار داشت. این استراتژی که در دوره ریاست جمهوری شی جین‌پینگ بر سیاست خارجی چین حاکم شد، در سطح اعلانی گزاره‌هایی نظیر همسایگی خوب، توسعه مسالمت‌آمیز و یک جهان هماهنگ<sup>۲</sup> را مد نظر قرار می‌داد. با این حال به عقیده برخی تحلیل‌گران، توسعه روابط با کشورهای در حال توسعه در آفریقا و آسیا را مد نظر قرار داده بود که مبتنی بر به‌کارگیری قدرت نرم انجام می‌گرفت (Ogunnoiki, 2018:63). همین امر نیز در بطن خود منجر به توسعه مناسبات با ایران گردید. این دو فاکتور تاثیرگذار حتی با استقرار دولت‌های یازدهم و دوازدهم در ایران نیز تداوم و حتی توسعه یافت.

به ویژه در حوزه اقتصادی می‌توان نوعی تحرک جدی ساختارسازی مناسبات اقتصادی دو

<sup>1</sup> Strategic coalition

<sup>2</sup> Harmonious world

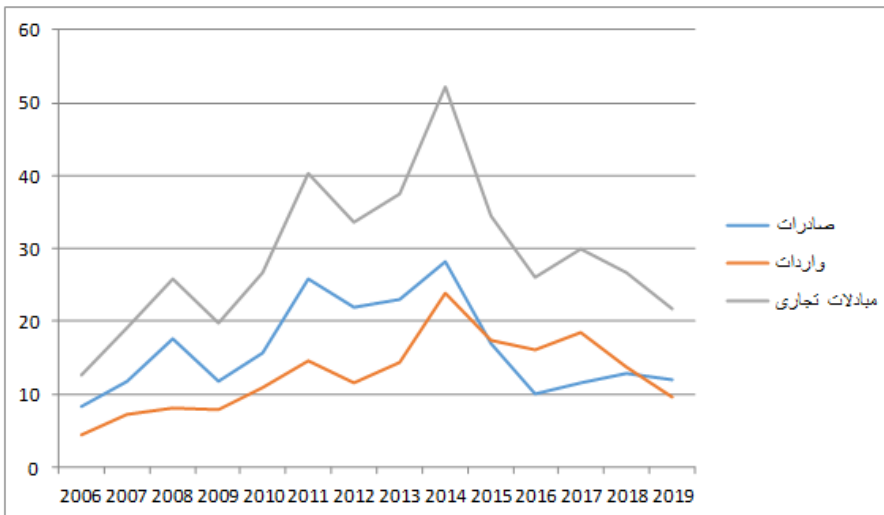
کشور مشاهده کرد. از سال ۸۴ تا کنون به طور کلی ۱۳ سند دوجانبه میان دو کشور امضا شده که در مجلس شورای اسلامی نیز به تصویب رسیده است. از این تعداد ۹ مورد اقتصادی و ۴ مورد سیاسی و قضائی بوده است. در حوزه موافقتنامه‌های اقتصادی، می‌توان به مواردی نظیر موافقتنامه همکاری گمرکی (مصوب سال ۱۳۹۱)، موافقتنامه همکاری در حوزه قرنطینه گیاهی و حفظ نباتات، همکاری در حوزه بهداشت و قرنطینه دامی، تصویب‌نامه برای لغو روادید و معاهده معاضدت قضایی در موضوعات مدنی و تجاری بین دو کشور اشاره کرد (<https://rc.majlis.ir>, 1400). در عین حال برخی اسناد و موافقتنامه‌های دیگر نیز میان دو کشور به امضا رسیده است که همچنان در سطح بین دولتی بوده و در مجلس شورای اسلامی تبدیل به قانون نشده است. از جمله این موارد می‌توان به مشروح این اسناد در جدول ۱ نشان داده شده است.

ردیف	عنوان	تاریخ تصویب
۱	قانون موافقتنامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری خلق چین در خصوص همکاری در زمینه بهداشت و قرنطینه دامی	۱۳۹۸/۶/۱۱
۲	تصویب نامه در خصوص لغو روادید برای ورود اتباع کشور چین به جمهوری اسلامی ایران	۱۳۹۸/۴/۲
۳	قانون معاهده معاضدت قضائی در موضوعات مدنی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین	۱۳۹۵/۷/۲۷
۴	قانون موافقتنامه کمک و همکاری متقابل در مورد موضوعات گمرکی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری خلق چین	۱۳۹۱/۱/۱۵
۵	قانون موافقتنامه همکاری در زمینه قرنطینه گیاهی و حفظ نباتات بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری خلق چین	۱۳۸۹/۱۲/۴
۶	مصوبه شورای عالی اداری درخصوص ضرورت ادامه فعالیت شرکت بازرگانی پتروشیمی در چین، کره جنوبی، هند و ترکیه	۱۳۸۸/۱۱/۸
۷	اجازه امضای موقت موافقتنامه قرنطینه گیاهی و حفظ نباتات بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری خلق چین	۱۳۸۴/۳/۲۲
۸	اجازه افزایش ۰,۰۲۵ قرارداد خرید ۱۵۰ دستگاه واگن مسافری و رستوران توسط شرکت قطارهای مسافری رجاء از شرکت گلدن سورس اینترنشنال چین از طریق ترک تشریفات مناقصه	۱۳۸۴/۲/۴
۹	مجوز واگذاری کار احداث خط ریلی هشتگرد - مهرشهر به شرکت عمران شهر جدید هشتگرد و واگذاری بخشی از کار به شرکت نورینکو چین توسط شرکت	۱۳۸۴/۱/۲۴



جدول ۱: موافقتنامه‌ها و قراردادهای مصوب در مجلس شورای اسلامی بین ایران و چین از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۹ منبع: وبسایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

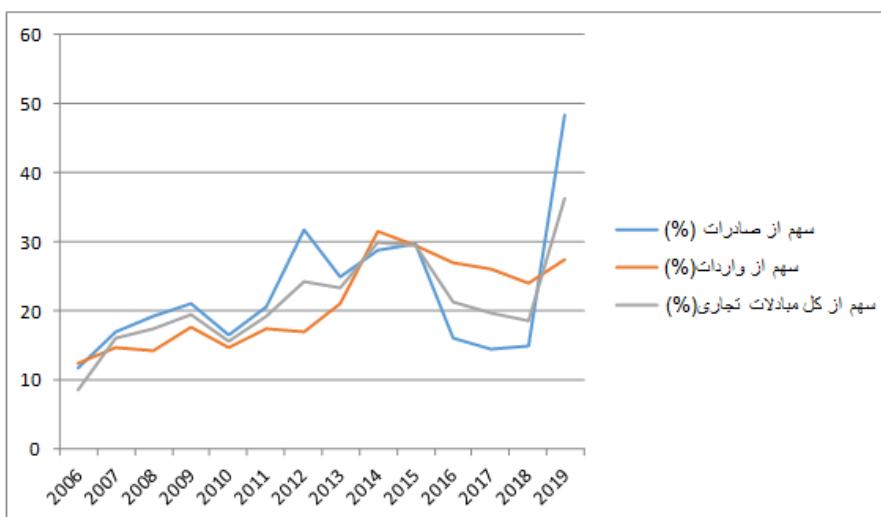
این فرایند در کنار اراده سیاسی موجود در توسعه مناسبات، به ویژه با نگاه موازنه‌گرانه ایران به نقش چین به عنوان آلترناتیوی قدرتمند در حوزه اقتصادی برای غرب، منجر به توسعه مبادلات تجاری نیز گردید. در حال حاضر و بر اساس آمارهای منتشر شده در سال ۲۰۱۹، چین با مجموع مبادلات تجاری ۲۱،۷۱ میلیارد دلار، اصلی‌ترین شریک تجاری جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. در عین حال باید اشاره داشت که در این سال چین به تنهایی ۴۸،۳ درصد از صادرات ایران و ۲۷،۵ درصد از واردات ایران را به خود اختصاص داده است. این رقم همچنین از سال ۲۰۰۶ تا کنون بیش از ۲ برابر شده است (https://oec.world, 2019). در نمودارهای ۱ می‌توان روند روند تغییرات صادرات، واردات و مجموع مبادلات تجاری ایران و چین را از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹ مشاهده کرد. همانطور که قابل ملاحظه است، مبادلات تجاری ایران و چین علی‌رغم رشد روند کلی از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹، در بازه سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ و سپس تا ۲۰۱۴ در اوج خود با مبادلات تجاری ۵۲،۲ میلیارد دلاری، یک روند رو به رشد بسیار سریع داشته است. با این حال پس از آن این روند نزولی بوده است.



نمودار ۱: روند صادرات، واردات و مبادلات تجاری ایران و چین (۲۰۰۶-۲۰۱۹) بر حسب میلیارد دلار

منبع: <https://oec.world>

با این حال بررسی سهم چین از بازار ایران نیز می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد. در نمودار ۲ می‌توان سهم چین از مبادلات تجاری ایران در بازه مشابه ملاحظه نمود مشاهده کرد. بر اساس این نمودار، سهم چین از بازار وارداتی ایران روند نسبتاً باثبات‌تری را در رشد طی کرده است و بالعکس، روند صادرات ایران به چین به دلیل نوسانات قیمت نفت و نیز تأثیر تحریم‌ها، روند ناپایداری را تجربه کرده است. با این حال، نکته جالب توجه آن که روند مبادلات تجاری دو کشور اگرچه به مانند یک سهمی یک صعود تا سال ۲۰۱۴ داشته و پس از آن روند نزولی به خود گرفته، اما با بررسی سهم چین از مجموع مبادلات تجاری ایران می‌توان به خوبی ملاحظه نمود که سهم این کشور روند نسبتاً رو به رشدی را (به جز در بازه سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸) طی کرده است. این به آن معناست که نوسانات فوق‌الذکر عموماً تابعی از تجارت خارجی ایران بوده و روند مبادلات تجاری با چین، نرخ نسبتاً پایدار و رو به رشدی را تجربه کرده است.



نمودار ۲: سهم چین از تجارت خارجی ایران (۲۰۰۶-۲۰۱۹) بر حسب درصد

منبع: <https://oec.world>

درست از سال ۲۰۱۵ به بعد که شاهد یک روند نزولی در مبادلات تجاری ایران و چین و همچنین به صورت نسبی، سهم چین از بازار مبادلات تجاری ایران هستیم، موضوع ارتقاء سطح

مناسبات سیاسی دو کشور به مشارکت راهبردی مطرح شد. این موضوع البته می‌تواند متأثر از روندهای گوناگونی باشد که مبادلات تجاری تنهای یکی از آن موارد است. البته باید به این موضوع نیز اشاره داشت که تمایل چین برای توسعه مشارکت راهبردی فراگیر با ایران، همچنین از ژانویه ۲۰۱۶، چند ماه پس از امضای برنامه جامع اقدام مشترک میان ایران و کشورهای ۵+۱ با سفر شی جین‌پینگ به ایران مطرح شد. امضای ۱۷ موافقتنامه همکاری در خلال این سفر که در حوزه‌های گوناگون به امضای دو کشور رسید، پیش‌زمینه‌های توسعه مشارکت راهبردی را فراهم آورد. در سال ۲۰۱۸ و پس از اعلام دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا مبنی بر خروج از برجام و بازگشت تحریم‌ها نیز چین همچنان اعلام کرد روند مناسبات عادی اقتصادی خود با ایران را ادامه خواهد داد (Chaziza, 2019:2-3). اقدامی که نوعی واگرایی از تصمیم آمریکا و قرار گرفتن چین در صف‌بندی مشترک ضدتحریمی با ایران بود.

در این زمینه البته می‌بایست به مولفه‌های تاثیرگذار دیگری نیز توجه داشت که بسترساز توسعه مشارکت راهبردی ایران و چین بودند. در وهله نخست، چین در فضای رقابت فزاینده‌ای که در دوره دونالد ترامپ با ایالات متحده آمریکا تجربه کرد، برنامه‌ای کوتاه‌مدت برای موازنه منافع راهبردی و اقتصادی خود در حوزه‌های استراتژیکی همچون خاورمیانه، طراحی کرد (Andersen, 2019:3).

لذا، دینامیسم رقابتی چین و آمریکا در خاورمیانه را می‌توان یک بستر محیطی برای توسعه این مشارکت راهبردی در نظر گرفت. از طرف دیگر نباید به ریشه‌های فرهنگی و شناختی که طی سه دهه از روابط دو کشور پدید آمده‌اند، بی‌توجه بود. در این راستا، مشابهت‌های هویتی و بنیان‌های بینادنی همسان، در زمره اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری و توسعه روابط استراتژیک ایران و چین محسوب می‌شوند (جانسنیز و پیرمحمدی، ۱۳۹۸:۱۱۶). در سطح سیستمیک نیز سه مؤلفه بازتوزیع قدرت بین‌المللی، تغییر در سلسله مراتب پرستیژ و تحول در قواعد زیست بین‌المللی به مثابه مؤلفه‌های کلیدی تغییر سیستمیک زمینه ساختاری ارتقای روابط ایران و چین به مشارکت راهبردی را فراهم آورده‌اند. در حقیقت، نیروهای ساختاری نقش کلیدی در همپوشی فزاینده منافع و ارزش‌های سیاست خارجی دو کشور و گسترش روابط آنان در قالب مشارکت جامع راهبردی ایفا کرده‌اند (شریعی‌نیا، ۱۴۰۰:۱۵). برآیند این مشارکت راهبردی را نیز می‌توان در سند برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک ایران و چین مشاهده کرد که در تاریخ ۱ تیر ۱۳۹۹ به تصویب رسید. البته باید اشاره داشت نقطه آغازین امضای این برنامه جامع سال ۲۰۱۶ و در خلال سفر شی جین‌پینگ به ایران به وقوع پیوست. پایه و اساس سند ۲۰۲۰ را

می‌توان در بیانیه مشارکت جامع راهبردی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین مشاهده نمود (<https://www.president.ir>). در این بیانیه ذیل پنج بند کلی، اصلی‌ترین محورها و جهت‌های مشارکت جامع راهبردی دو کشور تعیین شد.

### رویکرد شبکه‌ای در مشارکت‌های راهبردی چین

چین طی سال‌های اخیر یک رویکرد هوشمند<sup>۱</sup> و شبکه‌محور<sup>۲</sup> را در سیاست خارجی خود اعمال کرده است. اتخاذ رفتارهای چندوجهی<sup>۳</sup>، لحاظ کردن متغیرهای گوناگون، پیوستگی میان رفتارها، وابستگی متقابل میان شرکا و نیز نگاه موزاییکی به شبکه شرکا از جمله ویژگی‌های این رویکرد در سیاست خارجی بوده است. یک برون‌داد از این امر را می‌توان در انواع گونه‌های مختلف مشارکت میان چین و بازیگران دیگر در نظر گرفت. چین تا سال ۲۰۱۹ در مجموع با ۷۸ کشور و ۵ سازمان بین‌المللی اسناد مشارکت امضا کرده است که تقریباً پوششی از ۵ قاره می‌شود. در مجموع نیز چین از ۲۴ مدل مشارکت برای این مناسبات استفاده کرده است (Li & Ye, 2019:67) که به وضوح هوشمندی و انعطاف در سیاست خارجی چین را به خوبی نشان می‌دهد. در نقشه ۱ می‌توان پوشش اسناد مشارکت چین با کشورهای مختلف را مشاهده نمود.

<sup>1</sup> Smart

<sup>2</sup> Network oriented

<sup>3</sup> Multi-vector



نقشه ۱: شبکه مشارکت‌های چین در جهان (Li & Ye, 2019:68)

این رویکرد که شامل دیپلماسی مشارکت‌های راهبردی برای ترتیب دادن مناسبات بدون اتحاد در سیاست خارجی چین است، برآمده از تجربه ناموفق اتحاد با شوروی است. در عین حال چین در پاسخ به شرایط جدید جهانی نیز به این نتیجه رسیده است. در این چارچوب، چین عناوین و مکانیزم‌های مختلفی از مشارکت راهبردی را توسعه داده که بازتابی از ویژگی‌های منحصر به فرد هر کدام می‌باشد. اگرچه محاسبات وراء هر یک از این مشارکت‌ها متفاوت است، اما برآیند آن‌ها برای محافظت از منافع کلیدی چین (منطق تدافعی<sup>۱</sup>) و ایجاد محیطی بهتر برای ظهور چین (منطق قاطعیت<sup>۲</sup>) است. درحقیقت چین مشارکت‌های راهبردی را برای دستیابی به اهداف دیپلماتیک و تنظیم حساب شده روابط دوجانبه به کار برده است (Zhongping & Jing, 2014:17). همین امر نیز به ظهور مسالمت‌آمیز این کشور با روندی پایدار، کمک کرده است.

در برخی دیدگاه‌های تحلیلی نیز البته فاکتورهای دیگری نیز به عنوان اهداف کلیدی چین در توسعه این شبکه از مشارکت‌های راهبردی ذکر شده است. نخستین فاکتور سوق دهنده چین به این رویکرد مقابله با ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده در جهان پس از جنگ سرد بوده است. چین در این راستا تمایل دارد تا بتواند بر روی شرکایی برای مقابله با آمریکا حساب کند.

<sup>1</sup> Defensive logic

<sup>2</sup> Assertive logic

این موضوع به ویژه زمانی که قدرت نسبی<sup>۱</sup> ایالات متحده آمریکا نسبت به چین افزایش پیدا می‌کند، بسیار جدی‌تر می‌شود. در واقع به جای به چالش کشیدن برتری آمریکا، به نظر می‌رسد که چین در یک مکانیزم تدافعی از مدل‌های مختلف مشارکت برای کم کردن فشارهای آمریکا استفاده می‌کند. دوم، چین تأکید بسیار زیادی بر ارتقاء همکاری با همسایگان از طریق این مشارکت‌ها دارد. این امر نیز به وضوح بیانگر آن است که حفظ یک محیط پایدار فرامرزی یک اولویت کلیدی برای چین محسوب می‌شود. و سوم، کشورهایی که از قابلیت‌هایی برای توسعه تلاش‌های مدرنیزاسیون چین برخوردار باشند، می‌توانند به عنوان شرکای این کشور مطرح شوند. این بخشی از برنامه پایدار چین برای تبدیل شدن به یک کشور مدرن در اواسط قرن بیست و یکم است (Li & Ye, 2019:79).

در مجموع می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که مشارکت‌های راهبردی چین هیچ کدام به صورت ایزوله و مجزا برای این کشور کارکرد ندارند و همگی در یک شبکه بزرگ و به هم پیوسته فراملی، در یک پازل پیچیده و کارکردی چیده شده‌اند. لذا، اضافه شدن هر قطعه جدید به این پازل بزرگ به معنای توسعه وابستگی‌های متقابل میان اعضای این پازل‌ها و تعمیق شبکه مشارکت‌های راهبردی چین محسوب می‌شود. برای جمهوری اسلامی ایران نیز به نظر می‌رسد این فرایند با اتکاء به فضا سازی در محیط پیرامونی چین، به عنوان یک حوزه بزرگ‌تر از همسایگی صورت گرفته است. در این میان، آسیای مرکزی و افغانستان که همسایگان چین محسوب می‌شوند، نقش و جایگاهی کلیدی خواهند داشت.

### جایگاه آسیای مرکزی و افغانستان در مشارکت راهبردی ایران و چین

چین تا کنون با تمام کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان قراردادهای مشارکت راهبردی به امضا رسانده است. در نخستین موج از فرایند مشارکت راهبردی چین که در واقع نقطه اوج توسعه مشارکت‌های راهبردی چین با شرکای کلیدی اوراسیایی بود، بعد از روسیه چین در سال ۲۰۰۵ سند مشارکت استراتژیک با قزاقستان را به امضا رساند. این سند همچنین در سال ۲۰۱۱ به مشارکت جامع راهبردی<sup>۲</sup> ارتقاء یافت. درست در همان سال ۲۰۰۵ نیز یک توافق دیگر با ازبکستان به امضا رسید که سند مشارکت دوستانه و همکاری‌جویانه<sup>۳</sup> نام داشت. این سند نیز در سال ۲۰۱۲ به سند مشارکت

<sup>1</sup> Relative Power

<sup>2</sup> Comprehensive strategic partnership

<sup>3</sup> Friendly and cooperative partnership

راهبردی ارتقاء یافت. در همین روند نیز پکن در سال ۲۰۱۲ سند دیگری تحت عنوان مشارکت همکاری جویانه و راهبردی<sup>۱</sup> با افغانستان به امضا رساند. در نهایت در سال ۲۰۱۳ بود که با سه جمهوری ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان نیز اسناد مشارکت راهبردی به امضا رساند (Xinbo, 2018:1007-1010). جزئیات این اسناد در جدول ۲ قابل مشاهده است.

ردیف	نام کشور	عنوان سند	تاریخ امضا/تصویب
۱	ازبکستان	قرارداد مشارکت دوستانه و همکاری جویانه	مه ۲۰۰۵
۲	قزاقستان	سند مشارکت راهبردی	جولای ۲۰۰۵
۳	قزاقستان	سند مشارکت جامع راهبردی	ژوئن ۲۰۱۱
۴	ازبکستان	سند مشارکت راهبردی	ژوئن ۲۰۱۲
۵	افغانستان	سند مشارکت راهبردی و همکاری جویانه	ژوئن ۲۰۱۲
۶	تاجیکستان	سند مشارکت راهبردی	مه ۲۰۱۳
۷	قرقیزستان	سند مشارکت راهبردی	سپتامبر ۲۰۱۳
۸	ترکمنستان	سند مشارکت راهبردی	سپتامبر ۲۰۱۳

#### جدول ۲: اسناد مشارکت راهبردی چین با کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان

این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که هم‌زمان با روند فزاینده نفوذ چین در آسیای مرکزی که در نوعی رقابت با روسیه پس از کاهش تدریجی نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی، هم‌زمان با خروج از پایگاه قارشی - خان آباد صورت گرفت (Kim & Indeo, 2013:276)، اهمیت مضاعفی برای این کشور دارد. این اهمیت به ویژه پس از رونمایی رسمی و آغاز عملیات ابتکار کمربند و راه<sup>۲</sup> مورد توجه تحلیل‌گران و کارشناسان قرار گرفت. این اهمیت راهبردی با اتصال به ایران، می‌تواند برون‌دا‌دهای بسیار بیشتری برای سیاست خارجی چین داشته، و نیز از طرف دیگر، در تعامل استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با این کشورها، مزیت‌های نسبی قابل توجهی را برای ایران فراهم آورد. مهم‌ترین مولفه‌های راهبردی در جایگاه افغانستان و آسیای مرکزی در مشارکت راهبردی ایران و چین را می‌توان ذیل سه گزاره ژئوپلیتیک راهبردی، ژئواکونومیک پیوندی و چندجانبه‌گرایی غیرغربی در نظر گرفت.

<sup>1</sup> Strategic and cooperative partnership

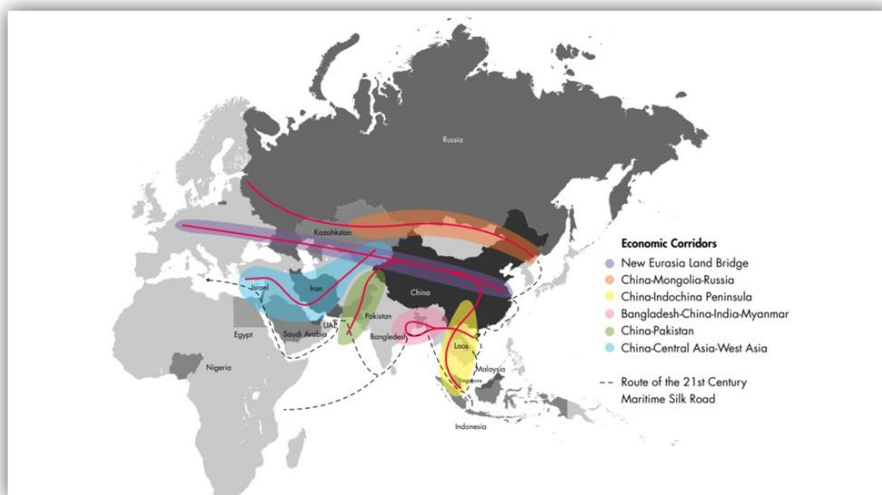
<sup>2</sup> Belt and Road Initiative

۱. ژئوپلیتیک راهبردی: بدون شک حوزه افغانستان و آسیای مرکزی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ژئوپلیتیک مشترک به لحاظ اهمیت بین ایران، چین و حتی روسیه است. چین همچنین طی ۲۰ سال اخیر به یکی از بزرگ‌ترین بازیگران عرصه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی تبدیل شده است. این موضوع ریشه در عوامل گوناگونی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به بیش از ۳ هزار کیلومتر مرز مشترک، پیوستگی قومی و تهدیدات ناشی از آن، نوعی واکنش به تعاملات پیش از دهه ۱۹۹۰ میلادی اشاره کرد (Liao, 2020:4). برای ایران نیز آسیای مرکزی یک حوزه همسایگی، با اشتراکات فرهنگی و تمدنی و به ویژه یک حوزه امن در محیط پیرامونی (در مقایسه با ژئوپلیتیک بحرانی خاورمیانه) است. لذا، ثبات و امنیت در آسیای مرکزی به عنوان مهم‌ترین دغدغه مشترک ژئوپلیتیکی ایران و چین مطرح می‌شود. در پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری مشارکت راهبردی نیز پیش‌تر وابستگی ژئوپلیتیک به عنوان یک عامل قوام‌دهنده ذکر شد که در خصوص ایران و چین نیز با محوریت این منطقه صادق است. در این چارچوب، عدم تسلط آمریکا بر ژئوپلیتیک این مناطق یکی از دغدغه‌های جدی چین و ایران خواهد بود. این امر اما به دلیل ژئوپلیتیک محصور در خشکی کشورهای آسیای مرکزی برای ایران چین به سادگی قابل تحقق نیست. از طرف دیگر، برای ایران نیز به دلیل محدودیت در منابع و فقدان نفوذ کافی این امر نمی‌تواند به صورت کیفی تحقق یابد. لذا، ژئوپلیتیک آسیای مرکزی به وضوح عاملی است که می‌تواند دو کشور را به یکدیگر نزدیک کند. در همین حال افغانستان نیز اگرچه وضعیت متفاوتی به عنوان یک ژئوپلیتیک بحرانی دارد، اما نقش مشابهی را به لحاظ ژئوپلیتیکی در این مشارکت راهبردی ایفا می‌کند. دغدغه اصلی چین در افغانستان امنیت است. در سال ۲۰۱۸ اخباری غیررسمی مبنی بر حضور ۵۰۰ نفر از نظامیان چین در افغانستان برای آموزش و مشارکت در عملیات مقابله با تروریسم یک پایگاه متعلق به ارتش افغانستان منتشر شد. در همین حال پایگاه نظامی چین در مرغاب، در نزدیکی مرزهای افغانستان و تاجیکستان نیز نشان از اهمیت مضاعف منطقه بدخشان برای این کشور دارد (Kazantsev, Medvedeva & Safranchuk, 2021:64). نگاه اصلی چین به افغانستان کاهش نفوذ آمریکا و افزایش ثبات است. در عین حال، ایران نیز به عنوان منطقه پیرامونی افغانستان نگاهش مشابهی به آن دارد. دو کشور همچنین پیش از این در گفت‌وگوهای صلح نگاه مشترکی مبنی بر آن که پس از خروج آمریکا طالبان در افغانستان به



قدرت می‌رسد، داشته‌اند. لذا، هر دو کشور تلاش‌های مضاعفی در پیروسه صلح از خود بروز دادند (Mustafa, Ahmad & Junaid, 2020:429). با این حال، عدم نتیجه‌بخشی صلح و خروج نیروهای آمریکا از افغانستان، می‌تواند بسترهای جدیدی برای این همکاری ژئوپلیتیک با ضرورت بالاتری ایجاد کند.

۲. ژئواکونومی پیوندی: دومین حوزه‌ای که آسیای مرکزی و افغانستان را به عنوان یک متغیر تاثیرگذار در مشارکت راهبردی ایران و چین مطرح می‌سازد، ژئواکونومی پیوندی با این مناطق است. نخست، مبادلات تجاری دو کشور که در اوج خود در سال ۲۰۱۴ از مرز ۵۰ میلیارد دلار گذشت و در برنامه جامع ۲۵ ساله برای ۶۰۰ میلیارد دلار هدفگذاری شده است، برای ترانزیت زمینی مسیری جز آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان ندارد. این موضوع به ویژه با توسعه شبکه اتصالات ریلی ایران و آسیای مرکزی و نیز افغانستان (با افتتاح خط آهن خواف-هرات) نقشی راهبردی در آینده تعاملات ایفا خواهد کرد. دوم، ابرپروژه چین تحت عنوان ابتکار کمربند و جاده در مسیر زمینی خود به میزان زیادی به افغانستان و آسیای مرکزی وابسته است. در این پروژه که از چند مسیر راهبردی بهره می‌برد، ایران و آسیای مرکزی و افغانستان، در کریدور چین- آسیای مرکزی- غرب آسیا نقشی راهبردی ایفا می‌کنند (نقشه ۲). در این رویکرد ایران به مثابه پلی برای پیوند ژئواکونومی آسیای مرکزی و خاورمیانه محسوب می‌شود. در عین حال، در این ارتباط می‌توان پیوندهای ژئوکالچر را نیز به عنوان نقطه مکمل پیوند ژئواکونومی ایران و آسیای مرکزی در نظر گرفت (مجیدی و دهقانیان، ۱۳۹۸:۲۵۱). همچنین ایران، آسیای مرکزی و افغانستان از جمله بازیگرانی هستند که به طور مشترک در آلترناتیو منطقه‌ای کمربند و جاده، یعنی کریدور بین‌المللی شمال-جنوب نیز فعال‌اند. همین امر نیز پیوند ژئواکونومیک آسیای مرکزی و ایران را به عنوان یک برون‌داد از مشارکت راهبردی ایران و چین مطرح می‌کند.



نقشه ۲: ۶ کریدور اقتصادی و ۱۴ کشور اولویت در ابتکار کمربند و جاده

منبع: (He, 2020:146)

۳. چندجانبه‌گرایی غیرغربی: یکی از حوزه‌های مهم در توسعه مناسبات ایران و چین دیدگاه مشترک دو بازیگر برای مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل و ایجاد یک نظام چندقطبی برای تامین بهتر منافع بازیگران منطقه‌ای است (Belal, 2020:60). اگرچه این رویکرد در حالت کلی با چالش‌هایی جدی به ویژه در نحوه پیاده‌سازی این دیدگاه وجود دارد، لکن در حوزه اوراسیا می‌توان به طور محسوس‌تری به اشتراکات نگریست. به بیان دیگر، اگرچه نفوذ گسترده آمریکا در حوزه‌هایی همچون خاورمیانه هزینه صف‌بندی مشترک در مقابل آمریکا را بالا می‌برد، در آسیای مرکزی این هزینه به مراتب پایین‌تر است. لذا، در این حوزه و به ویژه با تمرکز بر چارچوب‌های چندجانبه‌گرایانه غیرغربی نظیر سازمان همکاری شانگهای<sup>۱</sup>، می‌توان شاهد شکل‌گیری چنین روندی بود. ایران که در حال حاضر عضو ناظر این سازمان است، مدت‌ها برای عضویت دائم در آن تلاش کرده است. با این حال، در حالی که تا پیش از برجام قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت مانع اصلی عضویت دائم ایران بود، بعد از آن مخالفت تاجیکستان مانع از این امر شد (Lim, 2021:53). با این حال اکنون که برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک ایران و چین به طور رسمی ورود مناسبات دو

<sup>1</sup> Shanghai Cooperation Organisation

کشور را به سطح مشارکت راهبردی رقم زده است، به نظر می‌رسد شرایط مساعدتری برای عضویت دائم ایران در این سازمان به وجود آمده است. سازمان همکاری شانگهای همچنین در شرایطی که آمریکا از افغانستان خارج شده و این کشور در آستانه فروپاشی مجدد قرار گرفته است، می‌تواند به عنوان یک آلترناتیو قدرتمند برای بازگرداندن ثبات به این کشور عمل کند. در حال حاضر تمام کشورهای آسیای مرکزی (به جز ترکمنستان) و نیز همسایگان افغانستان (به جز ایران) عضو سازمان همکاری شانگهای هستند. عضویت دائم ایران در کنار عضویت ناظر افغانستان، به این سازمان موقعیتی منحصر به فرد برای مشارکت در فرایند ایجاد صلح و ثبات، و در عین حال مقابله با برنامه‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا را می‌دهد.

### نتیجه گیری

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین طی دو دهه اخیر به لحاظ کمی و کیفی توسعه قابل توجهی یافته است. نقطه عطف توسعه این مناسبات با نفوق استراتژی نگاه به شرق در دولت نهم آغاز شد و در دولت‌های یازدهم و دوازدهم نیز به عنوان یک آلترناتیو موازنه‌کننده در کنار توافق هسته‌ای، تداوم یافت. براینده این رویکرد پس از برجام به امضاء برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک ایران و چین منجر شد که ارتقاء مناسبات دو کشور به سطح مشارکت جامع راهبردی را رقم زد. این رویکرد بلافاصله پس از امضای برجام و با سفر سال ۲۰۱۶ شی جین‌پینگ به تهران رقم خورد. پیش‌بینی می‌شود با این ارتقاء، مبادلات مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی میان دو کشور در سال‌های آینده توسعه قابل توجهی بیابد. در این فرایند اما جمهوری اسلامی ایران می‌بایست به پیش‌زمینه‌ها و بسترهای این توسعه مناسبات نگاه ویژه‌ای داشته باشد. یکی از نکات حائز اهمیت در این میان، نگاه کلان به شبکه مشارکت‌های راهبردی چین است. چین در استراتژی کلان سیاست خارجی خود در چارچوب اهدافی سه‌گانه از جمله ایجاد یک مکانیزم دفاعی در مقابل آمریکا، توسعه یک محیط پیرامونی امن و باثبات، و نیز ظهور به عنوان یک کشور مدرن در اواسط قرن بیست و یکم، این شبکه از مشارکت‌های راهبردی را توسعه داده است. طبیعتاً در این شبکه که در حال حاضر با حضور بیش از ۷۸ کشور و ۵ سازمان بین‌المللی شکل گرفته است، نمی‌توان نقش جمهوری اسلامی ایران را ایزوله و بدون ارتباط با دیگر شرکای چین در نظر گرفت. در این میان، حوزه آسیای مرکزی و افغانستان به عنوان

یکی از مناطق مهم همسایگی جمهوری اسلامی ایران که به نحوی یک پل جغرافیایی نیز میان تهران و پکن محسوب می‌شوند، از اهمیت مضاعفی برخوردارند. هر ۵ جمهوری آسیای مرکزی و نیز افغانستان تا سال ۲۰۱۳ اسناد مشارکت راهبردی با چین امضا کرده‌اند. در این راستا، آسیای مرکزی و افغانستان از سه وجهه برای مشارکت راهبردی ایران و چین حائز اهمیت است. نخست، ژئوپلیتیک راهبردی این کشورها یک حوزه منافع مشترک برای ایران و چین محسوب می‌شود. دوم، ژئواکونومیک پیوندی این منطقه می‌تواند اتصال ایران به چین و نیز اتصال چین به جنوب غرب آسیا را از مسیرهای زمینی فعال کند. و سوم، وجود بسترهای نهادگرایانه‌ای نظیر سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک بستر چندجانبه‌گرایی غیرغربی، فرصت‌هایی را در سطح منطقه‌ای برای صف‌بندی مشترک در مقابل آمریکا فراهم آورده است. لذا، جمهوری اسلامی ایران در این فراخور ضمن توسعه مشارکت جامع راهبردی با چین، می‌بایست نیم‌نگاهی نیز به توسعه مناسبات با این کشورها با محوریت همکاری با چین داشته باشد.

### کتابنامه

- جانسیز، احمد و پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸). «تحلیل الگوی همکاری استراتژیک در روابط جمهوری اسلامی ایران و چین»، سیاست جهانی، سال ۸، شماره ۴، صص ۹۳-۱۲۰.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۴۰۰). «تغییر سیستمیک و مشارکت راهبردی ایران و چین»، جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۱۲، شماره ۴.

صادقی، سیدشمس‌الدین و لطفی، کامران (۱۳۹۴). «تحلیل ماهیت همکاری در روابط جمهوری اسلامی ایران و چین (۱۳۹۴-۱۳۶۸)»، روابط خارجی، سال ۷، شماره ۲، صص ۷۰-۳۷.

مجیدی، محمدرضا و دهقانان فراشاه، محمدحسین (۱۳۹۸). «مؤلفه‌ها و موانع رویکرد ژئوکالچر ایران در قبال ابتکار کمربند و راه چین در آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۱۳، شماره ۱، صص ۲۵۲-۲۳۳.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بی‌تا، قوانین و مقررات، قابل دسترسی از: <https://rc.majlis.ir> تاریخ دسترسی: ۱۴۰۰/۳/۱۴.

میرفخرائی، سیدحسین و رحیمی، امید (۱۳۹۶). «مشارکت راهبردی، الگویی نوین برای روابط ایران و روسیه»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۲۵، صص ۹۰-۶۵.

Andersen, Lars Eslev, (2019), China, the Middle East, and the reshaping of world order: The case of Iran, DIIS Working Paper, Vol. 2019, No. 14, pp. 1-25.

Belal, Kulsoom, (2020), China-Iran Relations: Prospects and Complexities, Policy Perspectives, Vol. 17, No. 2, pp. 47-66.

Brands, Hal, (2018), American grand strategy in the post-Cold War era, in Russell Glen, "New Directions in Strategic Thinking 2.0", Auston: ANU Press, pp. 133- 148.

Chaziza, Mordechai, (2019), Roadmap for a Chinese-Iranian Strategic Partnership, BESA Center Perspectives Paper, No. 1303, pp. 1-3.

He, Alex, (2020), The Belt and Road Initiative: Motivations, financing, expansion and challenges of Xi's ever-expanding strategy, Journal of Infrastructure, Policy and Development, Vol. 4, No. 1, pp. 139-169.

Kazantsev, Andrei, Medvedeva, Svetlana, Safranchuk, Ivan, (2021), Between Russia and China: Central Asia in Greater Eurasia, Journal of Eurasian Studies, Vol. 12, No. 1, pp. 57-71.

Khodzhaian, Alina, (2017), Strategic partnership as a form of interstate cooperation, Scientific Bulletin of Polissia, Vol. 11, No. 3, pp. 48-53.

Kim, Younkyoo, Indeo, Fabio, (2013), The new great game in Central Asia post 2014: The US "New Silk Road", Strategy and Sino-Russian rivalry, Communist and Post-Communist Studies, Vol. 46, No. 2, pp. 275-286.

Krickovic, Andrej, Weber, Yuval, (2017), Commitment Issues: The Syrian and Ukraine Crises as Bargaining Failures of the Post-Cold War International Order, Problems of Post-Communism, Vol. 65, No. 6, pp. 1-12.

- Lalwani, Sameer, Byrne, Heather, (2019), Great Expectations: Asking Too Much of the US-India Strategic Partnership, *The Washington Quarterly*, Vol. 42, No. 3, pp. 41-64.
- Li, Quan, Ye, Min, (2019), China's emerging partnership network: what, who, where, when and why, *International Trade, Politics and Development*, Vol. 3, No. 2, pp. 66-81.
- Liao, Janet Xuanli, (2020), China's energy diplomacy towards Central Asia and the implications on its "belt and road initiative", *The Pacific Review*, Vol. 34, No. 3, pp. 1-33.
- Lim, Kevjn, (2021), China-Iran Relations: Strategic, Economic and Diplomatic Aspects in Comparative Perspective, *INSS Memorandum*, No. 213, May 2021, pp. 1-70.
- Mustafa, Ghulam, Ahmad, Mansoor, Junaid, Aamir, (2020), Role of China and Iran in Afghanistan Peace Process, *Journal of Education & Social Research*, Vol. 3, No. 4, pp. 424-432.
- Ogunnoiki, Adeleke Olumide, (2018), The Emergence of China as a global power and the South China Sea disputes: a peaceful rise or a threat to international order, *International Journal of Advanced Academic Research*, Vol. 4, No. 4, pp. 48-78.
- President of Islamic Republic of Iran, (2016), Full text of Joint Statement on Comprehensive Strategic Partnership between I.R. Iran, P.R. China, Available from: <https://www.president.ir/EN/91435>, Accessed on: 2021/6/17.
- The Observatory of Economic Complexity (OEC), (2019), Iran, Available from: <https://oec.world/en/profile/country/irn>, Accessed on: 2021/6/17.
- Wilkins, Thomas, (2010), Japan's alliance diversification: a comparative analysis of the Indian and Australian strategic partnerships, *International Relations of the Asia-Pacific*, Volume 11, No. 1, pp. 115-155.
- Xinbo, Wu, (2018), China in search of a liberal partnership international order, *International Affairs*, Vol. 94, No. 5, pp. 995-1018.
- Zhongping, Feng, Jing, Huang, (2014), China's strategic partnership diplomacy: engaging with a changing world, *ESP working paper*, No. 8, June 2014, pp. 1-20.